

تفریق اموال ملوک و در ثلث سیم برتر او مصیبت و فتنه در میان مردم و اگر در میان برج بود
 دلالت بر وقوع احزان پادشاه (در برج سنبله) در ثلث اول دلالت کند بر حصول
 مطالب ملوک و سلاطین بحق سرتر و عیبت در ثلث دوم و سیم دلالت کند بر فغان
 در اهل اسواق و اگر در میان برج بود دلالت کند بر ورود اخبار صالحه و فتح و ظفر
 پادشاه بر اهل طغیان (در برج میزان) در ثلث اول دلالت کند بر کتاب مردم چهره
 پوشیده را و یافتن منفعت از آن و در ثلث دوم دلالت کند بر کرامت و رفعت مردم
 سالخورده نزد پادشاه و زیادتى قدر و رتبه ایشان و در ثلث سیم دلالت کند بر
 موت بزرگی از خواشی و خدم پادشاه و اگر در میان برج بود بر حزن و بیم ملک و امپنا
 دولت (در برج عقرب) در ثلث اول دلالت کند بر عدو برق و کثرت صنایع و باران
 و بر و بخارات کثیرم در وقت و در ثلث دوم بر تشویش خاطر پادشاه و بیرون آمدن
 شخصی بر پادشاه که از اقوام یا اولاد و احفاد او باشد و در ثلث سیم بر تغییر امپنا
 و تبدیلات آنها و اگر در میان برج بود بر عروض مرض بر بدن پادشاه که عسیر البر بود
 و کثرت سخنان اراجیف در میان مردم (در برج قوس) در ثلث اول دلالت کند بر عداوت
 لشکر بان و در ثلث ثانی بر قلت احزان و هموم و در ثلث سیم دلالت کند بر امور و حوادث
 تازه در میان مردم و اگر در میان برج بود بر حقوق ضرر بر پادشاه و گفتگوی مردم در
 کدزها (در برج جدک) در ثلث اول دلالت کند بر عروض مرض بآبدان پادشاهان
 و کثرت حزن و غم در خاطر ایشان و در ثلث دوم بر غم و قلت باران و در ثلث سیم
 بر صحت جسم و بدن پادشاه و سلامتی کشتیها و فرج و سرد او و اگر در میان برج بود
 بر بیوست هوا و قلت رطوبت و اندام (در برج دلی) در ثلث اول دلالت کند بر سکو
 در یاها و سلامتی کشتیها و در ثلث دوم بر مرگ مردی بزرگ و در ثلث سیم بر بادهای
 سخت که مضر باشد (در برج مقوس) در ثلث اول دلالت کند بر صحت و صفای هوا و در
 ثلث ثانی دلالت کند بر اسقاط اجنه و در ثلث سیم دلالت کند بر ضعف لشکر بان و شد
 جزع و فرج ایشان (بودن زهره یا قمر در مواضع تا سیم از برج حمل) در طرف مسائی

سنبله

میزان

عقرب

قوس

جدک

دلی

مقوس

تاسیسات کواکب

دلالت کند بر حسن مزاج هوا و غلظت آن و در طرف صبا حی دلالت کند بر بارندگی و تیرگی هوا
 (تقیه) چون سفلیین دایما قریب بافتابند بقلیلی از تاسیسات که در حوالی افتاب
 واقع است زیاده نتوانند رسید بخلاف علوی که بهر تاسیس بین الاجتماعین تعیین است
 بر سبیل امکان و اصل توانند شد و این معنی باندک تاملی ظاهر است بنا بر این هر من حکیم کواکب
 علوی را در احکام تاسیسات باثلث و وسط هر یک از ذرورج اشئ عشرتت داده و سفلیین
 بطرف منائی و صبا حی فقط مع هذا که ثعلوی عظمت و اهتمام بشان او بیشتر است
 (در برج ثور) در طرف منائی صالحه جمیع اشیاء است و در طرف صبا حی دلالت کند
 در وسط کارها (در برج جوزا) در طرف منائی صالحه جمیع اشیاء باشد سبب از جهت تاسیسات
 بحر و آریاب سفلیین و در طرف صبا حی دلالت کند بر اجناس صالحه که وارد پادشاه و سلاطین
 شود و فرج و سرور نیز بسیار مردم رسد (در برج سرطان) در طرف منائی دلالت کند
 بر صحت ادمیان وقت امراض و تحقیف علمها و در طرف صبا حی دلالت کند بر سلامتی موافق
 و خوشحالی و عشرت مردم (در برج اسد) در طرف منائی دلالت کند بر مرگ یکی از حرم پاد
 یا یکی از خوانین که دخل و مزاج او داشته باشد و در طرف صبا حی دلالت کند بر ضرر و سلاطین
 و حکام (در برج سنبله) در طرف منائی دلالت کند بر حسن مزاج هوا و خوشی خریف و
 در طرف صبا حی دلالت کند بر ورود اجناس و راه از اماکن بعیده (در برج میزان) در
 طرف منائی دلالت کند بر بزرگی نمودن بر رعایا و عوام الناس و تغافل بر حکام و سلاطین
 و در طرف صبا حی دلالت کند بر صحت مردم و موت و بضعه در میان ایشان (در برج
 عقرب) در طرف منائی دلالت کند بر غلظت هوا و اختلاف آن و در طرف صبا حی دلالت کند
 بر مرگ مردی شریف و بزرگ که مدبر مملکت باشد (در برج قوس) در طرف منائی
 دلالت کند بر مضرت رسانیدن مردم بیکدیگر و در طرف صبا حی دلالت کند بر تلفت
 زنان بسبب جمع و اخذ توابع و خدم (در برج جد) در طرف منائی دلالت کند
 بر کثرت احزان و ناسازگاری مردم و در طرف صبا حی دلالت کند بر سهولت امور و حسن
 تدبیران (در برج دلو) در طرف منائی دلالت کند بر منفعت اهل ذریع و در طرف صبا

تقیه
 جوزا
 سرطان
 اسد
 سنبله
 میزان
 عقرب
 قوس
 جد
 دلو

در احکام مجامد کواکب

بر شدت سرما و در طرف صباخی بر خوشگشا و رزان (در هیچ راس) در طرف صباخی
 کند بر شیوع اجناس و اسرار که در میان مردم مخفی بوده باشد و در طرف صباخی صحت
 خلافت و سلامتی نفوس ایشان (در هیچ حوت) در طرف سواد لالت کند بر عدالت
 لشکر باین و غامه و در طرف صباخی بر فرج و سرود مردم (فصل ششم در احکام
 مجامد کواکب با عقدین قر) بر طالبان این فن پوشیده مانند که میان اهل احکام در
 سعادت و نحوت راس و ذنب اختلاف بسیار است چنانچه بر آنست که راس سعادت ^{مطلقا}
 و ذنب نحس و بعضی هر دو را نحس دانند غایتش آنکه ذنب نحس است و بعضی دیگر گویند که
 چون سعد مجامد راس شود سعد بود و چون نحس مجامد او شود نحس و ذنب مجامد
 این بود یعنی چون سعد مجامد او شود نحس بود و چون نحس مجامد او شود سعد بود
 و این یکبیت شیخ نظامی مؤید این قول است (زغال از دور خصم عود کرد چو مرغ
 از ذنب مسعود کرد) و بعضی از براه هند راس را نحس دانند و ذنب را ذکر و اعتبار دانند
 و معلم اول ارسطاطالین گوید راس اجزای هر یک کواکب بقویها و یزید فی السعاده
 ولا یفر القمر لانه ذر و مع الشمس خاصه يدل علی افراط الضرر و زهاب البصر ^{بطبیعه}
 النهار فهو مخوس مخالفه پس بنا بر آنچه معلم اول فرموده مجامد شمسی با راس در اول ذنب
 (احکام بودن راس با زحل) دلالت کند بر نیکی گشت و ذرع و بسیاری گیاهها و صوفا
 و سبز کردن زمینها و کثرت عمارت و آبادانی مواضع سیما تکایا و ذوا یا و صوامع و مساجد
 و در فور خیرات در میان مردم و سعادت احوال پیان و کوه نشینان و درها قین و کشا و رزان
 و قونار بناب قلاع و خاندانهای قدیم و رؤسای رناتق و اهل صحاری و سپاهیان و
 بندگان و خواهر سرایان و یهودان و زیاد شدن دولتها و کهن و زهد و تقوی در مردم
 روستا و ظهور زهادی علم و سالوس و کرامات فوستان و فال زنان و مدعیان سحر و
 سیمیا و احضار جن و ارواح و سلامتی ستوران و فراخی معاش حیوانات و کثرت شایع
 ایشان و خلاصه محبوسان و رفتن مردم بمزارات و مواضع متبرکه و میان درآمدن دنیا
 و در راه مغشوش و فراخی و ایمنی در اقلیم روم و جانب خراسان و محلی الدین مغرب گویند که

رعی
معتاد

بعضی از کواکب
با راس

مجا سده زحل با راس دلالت کند بر سقوط عظمای از منازل و هلاک و خوش و در بیست و نهم
 دلالت کند بر قوت ملوک و عامه (احکام بودن شمس مع راس) دلالت کند بر بیست
 خیرات و طاعات و قوت اهل دین و ارباب ناموس و رفعت اهل شریع و فقها و علماء و ارباب
 فتوی و راستی دارالفضا و رونق مساجد و مدارس و میل مردم بسفر و حج و عبادت
 و زیارات مزارات و اناکن متبرکه و مواضع شریفه و بسیاری عبادات و اجابت دعاها و
 توجه خلائق بایشان زکوة و صدقات و وقوع امانت دریانت و صلح در میان مردم و فراخ
 و ایمنی و ارزانی و خوشی معیشت خلائق و بسیاری نفوذ خاصه در جانب خراسان و اقلیم
 دوم (احکام بودن مریخ مع راس) دلالت کند بر خوشدلی سلاطین و ارباب قوت
 ارباب سلاح و اقباله زمان و عیاران و انصاف ایشان در امر و رواج کاد و صنایع
 و اکتساکاران و تقوی و امانت فساق و فساد اوبد کاران و اهل شر و ارباب حیانت و ظهور
 پارسایان بجهل مردم و زرق اکثر ترکان صحرائین و رونق کار لشکریان و خوشی معاملات
 ایشان با مردم و صحت بیماران و آمد و رفت عساکر از اطراف و جوانب و اجتماع اهل سپاه
 خاصه در اقلیم سیم و رضیت مردم بکارها خیر و بزرگی کردن فرزندان و سفلیکان و ظهور
 مردم خود ستای و زرق و قوت خالق تصابان و سلاخان و شبانان و فرو نشستن فتنه
 و اهل احکام گویند که چون مریخ در ثلث غاشقه بود و صاعد در افلاک دلا بیل فتنه قائم شده
 باشد بودن او مع راس و بیل شهرت حرب بود و اگر بیل فتنه و حرب قائم نشده باشد
 دلالت کند بر قوت حال ملوک و عامه (احکام بودن شمس مع راس) دلالت کند بر ارباب
 رسل و رسایل میان پادشاهان و سلاطین و کفتگوی مصالحه از جانبین و آمدن اخبار
 ساره از جانب عظماء و امر و شادی فرماندها و عدل و انصاف ملوک و حکام و اقبال
 بندگان و خدمتکاران و بسیاری نروسیم و بیرون آمدن جواهر نفیسه از معادن و افزونی
 ممالک و خزان ملوک و سلاطین و میل بزرگان بخیرات و صدقات و زیادتی عز و جاه و اعتبار
 و تندستی خلائق در اقلیم چهارم اینست آنچه جمهور در احکام شمس مع راس در کتب ابرام
 کرده اند و آنچه معلم اول در این باب فرموده خلاف جمهور است لیکن چون سخن این قسم

مجا سده زحل با راس

مجا سده زحل با راس

مجا سده زحل با راس

مجاست اکواکب

بزرگی را خود شمردن از خرد نیست مع هذا که قیاس و اینست و اینست ملاحظه استعداد
 زمان قبول و قوایل منظور باید داشت موافق قول بطلبوس که الجعوم منک و منها
 (احکام بودن زهره مع راس) دلالت کند بر حکومت خواتین و ترقی زنان و خادمان
 و توبه زنان زانیه و بدکاران و سعادت و اقبال اهل غنا و بسیاری سوره ها و وقوع
 نکاحها خیر و رواج جواهر رایج و تیزی با از صباغان و عطر فروشان و جستن بادها
 خوش و حدیث با زندگی و بسیاری نعمت و فراخی معیشت خلافت و نیکی استعمار
 و قوت دین اسلام و اجابت دعاها و برآمدن حاجات و افزونی اعتقادات و ظهور زمان
 کرامات کوی و قال زن (احکام بودن عطا در مع راس) دلالت کند بر وفور نعمت و
 بلند اقبال و ذرا و فضلا و اهل قلم و عمال و شعرا و وکلا و متصرفان و اصحاب حرف و
 عنایت پادشاه و در حق این طائفه و کثرت بیع و شری و حدیث با زندگی در وقت و
 ظهور مردم فصیح و فاضل و رعیت مردم بخوانند از اخبار و تواریخ و شنیدن قصه و داستان
 و موافق افتادن معانیجات اطبا و احکام اهل تقیم و نیکی معاملات مردم و تصحیح و تنقیح
 دقا تر و راستی و درستی محاسبات و امانت اهل تعمیر و ارباب دیوان و قوه کتاب و رواج
 با زار برده و دیانت مردم و کفایت مواظب و نصاب و آمدن اخبار صحیح و نوشتن ارقام
 و امثله (احکام بودن قمر با راس) دلالت کند بر رسیدن اخبار خوشی و نیکی حال
 عوام الناس و رعایا و عزت رسولان و ایلیان و نشاطان و قوت حال مردم و با اقبال
 بخیرات و صدقات و ترم کردن برزیرستان و انصافی حکام و دارو عنکان و اینست
 اهل اسفار و اجابت دعاها و اسانی وضع حمل و رواج و روانی مهمات و آمدن بادان
 در وقت و اقبال علم (احکام بودن زحل مع زنب) دلالت کند بر وفور ثروت و نیان
 و خرابی بقاع سیما که در بیست ظالع بود و آشوب و آوازی مردم از مساکن و اوطان و
 بدی حال پیران و کثرت و زان و زحمت قلعه داران و گرفتاری ایشان و امراض مزمنه
 مثل صرع و جنون و سایر بیماری سوداوی و قولنج و استفراغ و برقان سیاه و جذام و
 کثرت جنح و فرغ و ظهور مکر و ظلم و گرفتاری و خوف بزرگان از سفلیکان و خرابی بیونا

کرامت کوی و قال زن

عطا در مع راس

مجاست اکواکب

زحل مع زنب

باعتقدتین قمر

قدیمه و سرخای بغایت و برف و بارندگی بسیار در وقت سیما که زحل در عقابش بود و وقت
 چهار پایان بارکش خاصه است و خرورنج کودکان از دیدن دیو پری و بتای مخصوص
 و نباتات و قتل حیوانات و ثمرات و غریب طعام و امکان زلزله و برآمدن بره های سیما
 خاصه که زحل در رابع بود و در برج خاکی یا ابی و نظیر عطار در با او بعد از آن تا یکد
 مذکور کند (بتیبه) حکیم فاضل محی الدین مغریه و ابراهیم حاسب مکی گویند بجای
 زحل با ذنب دلیل بدجالی و کدورت ملوک و سلاطین باشد و موت ملکی عظیم الشان
 و ظهور مملکت و اگر در مثلثه اتسی بود دلالت کند بر کثرت موت و قتل در عظام و اوقات
 و کار و مشورت و اسب اگر در مثلثه ارض بود دلالت کند بر فساد و هلاک اطفال و افنت
 ثمرات و اشجار و مرگ اغنام و قتل امطار و مطعمات و اگر در مثلثه هوایی بود دلالت کند
 بر حدوث بلا یا و شیوع سرور خاصه که مریخ ناظر باشد و قتل و هلاک و حوش و طيور
 و رجاج عاصفه و اگر در مثلثه آبی بود دلالت کند بر ضرر اهل سفاین و سکان سواحل و
 تجار و بدی حال زهاد و عباد و نقصان ذراعت کم شدن مرغ و ماهی و نقصان اهل
 دواب الماء و قتل لیبیات و طغیان مملح و سایر خشرات الارض (احکام مشرق مع ذنب)
 دلالت کند بر بدی حال مهتران و بزرگان و خواری و قضاة و علماء و اشکارا شدن فواحش
 و فسق و استیلاى و نان بر بزرگان و کثرت ظلم و جور از حکام و تهاون مردم از صدق و زکوة
 و بدگستن هوا و بی دینى مردم و مذهب بزرگان و تزییر و خطای منشیان و ناراستی اهل
 محکم و باطل کردن حقوق شرعیة و محرومی مستحقان و قتل غزاید دارالفضاء و خرابی
 مساجد و مدارس و وقوع تقصیرات از اهل شریع و مضارره و نقصان توانگران و کمی
 خیرات و طاعات (احکام مریخ مع ذنب) دلالت کند بر فتنه و حرب و بدی حال لشکریان
 و خونریزی و سرکشی رعایا و خصومت میان ایشان و حکام و وقوع خیانتها و قصد
 بزرگان و بیماوردیها صفراوی و سودائی و حدوث صرع و جنون و بدید آمدن عیال
 و افتادن فتنه ها و قتلها و نا اطمینی با هنها و افنت ترکان و لشکریان و در کوهی کردن
 ایشان و غارت و سوختن جاها و افتادن مردم از ستور و سطوح (بتیبه) معلم

ذنب

مشرق

مشرق

مجاذات الكواكب

اولا در سقا طاليس كويد هر گاه مریخ مع ذنب باشد در وسط السماء پادشاه نگاهدار
 سیاست تمام بقتل رساند هر چند گناه ایشان اندك بود حكيم مغرور كويد كه این
 وضع پادشاه را نیز از جمله علامات ردیه است (تنبیه) اهل احكام كويد چون
 مریخ مع ذنب در عاشر بود دلایل فتنه وجود یافته باشد علامت حمل حرب بود *
 (احكام بودن شمس مع ذنب) دلالت كند بر تباهی بدی حال سلاطین و مستولی
 شدن دونان و سفلگان و بیماری بندگان و ضرر ملوك جانب مشرق و خوف مردم
 و حرکه اتراك و خدم پادشاه و بیماری و فوت فرماندهان و قتل و بند داروغگان و
 حكام و هلاك مغارف از مردم سفلو و معیوب و كثریت در چشم و دل و شكستن عضوها
 و افتادن مردم از ستور و بلندیهها و نقصان معادن و كیاب چشمها و بیماری صرع
 و سودا و افتاد و دماغ سیمادرز زمین عراق و فساد و تلف هوام و نقصان و خسران
 صرافان و ترس و بیم پادشاه از مردم فرمایه و كم شدن چشم و شكوه ملوك و خست
 شدن چننها و بیماری و خونناكار و مهمتران هر قوم و فساد خود (احكام بودن
 زهره مع ذنب) دلالت كند بر بی اعتباری و تنزل احوال خوانین و خدعه و بد بختی زنا
 و بیماریها در میان ایشان از دیدگی و ریش و ابله و اسقاط اجنه و بیرون آمدن زنا
 ساحره و افسونگر و فساد احوال ارباب مزایر و ارباب و قتل فوائد این ظایفه و طلاق
 و فراق در میان ازواج و كثریت فسق و بیشرمی مردان و اوجاع مذاكیر و علت الاث
 تناسل و نكاحهای بی رغبت و دلنگی مردم و خشك شدن آب چشمها و كسادی بازارها
 جواهر خاصه الماس و نقصان رودخانهها و افت بناات و شكوفه و سرفا در وقت
 (احكام بودن عطارد مع ذنب) دلالت كند بر ترس و بیم وزرا و ارباب قلم و
 از اجلاف و سفلگان و غوغای عوام و غلبه كردن ایشان بر اعمال و اهل دیوان و سقوط
 بندگان و خوف بخار و متردین و خشکی هوا در تابستان و برف و جلید در زمستان
 و قتل فوائد كتاب اهل دقار و نقصان معیشت رعایا و اهل بازار و ضعف دماغها
 و خطادن تدبیرات و افت طهور و ظهور اهل نفاق و عناد و كثریت تمث و نیمه افتادن

شماره پانزدهم

زهره پانزدهم

عطارد پانزدهم

باعتقادین قسم

بیماریها و بیهوشی در آمدن سخنان بهیوده و یاوه و ارتکاب مردم بجهت بدگویی و نوشتن
خطوط مزوره و احراز و تعویذات و هین کل و بسیاری کذب و اخبار را واجب و کفایت
اهل دفا تر و مناقشه حکما و فضلا و خلاف علماء در مسائل علوم حقیقیه و بیماریها
از میدکیم تا در وقوع جنون و حدوث صرع و ام الصبیا و کساد بازارها و زبان
صناع و پیشه داران (احکام بودن قرع ذنب) دلالت کند بر سرگردانی عامه و در
شدن ایشان از خلافت سفلیکان و مردم هوایی و بدی حال جاسوسان و گرفتاری ایشان
و در بقا نشاندن ابلهت و توقفتن ایشان و حدوث امراض در اطفال و جنالی و وقوع
ام الصبیا و کفتگی عوام الناس و افتادن ارجیف و فساد میوهها در وقت و غیره
و بد حالی مسافران و شاطران و تفاوت زخما و افت جانوران و هر دارو کثرت درد
چشم و دیورژکی و عفونت آنها و ترس و بیم کودکان و افتادن از بلندیها (تنبیه)
ابو معشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اگر کوکب بر اس یا ذنب باشد و در وقت
شمس نباشد دلالت کند بر فساد و اعتبار آن بر و رقم کرده است بر اس و ذنب در
هر ناه دو مرتبه که تا افتاب در مقابله نباشد خسوف نشود و این سخن محل نام است
اقاحوا سنکه اگر افتاب نوقت در مقابل اقدم مقتضیا راس منجر بخوست خواهد شد
و مقتضیان ذنب منخرافند خواهد بود (تنبیه) هر کوکب که در خانه و شرف
باشد بر خطوط و قوی نباشد و مجاسد راس شود آنچه در تاثیرات حیده ان مذکور باشد
محمول بر سبالغ و تا کید بود و اگر در هبوط و وبال و مثال ان باشد آنچه در تاثیرات
ان تاثیرات بضعف و زبونی مؤدی شود و در مجاسد ذنب حکم بر خلاف این بود
اگر کوکب در خانه و شرف و مثال ان بود آنچه در تاثیرات در دیده ان مکتوب شده باشد
بضعف و زبونی او باید نمود و اگر در وبال و هبوط و امثال ان باشد بمبالغ و تا
(فصل هفتم در احکام بودن کوکب و عقده این مع کید) جهت کونین کید
کوکبیت متوهم که او را سیرت معکوس که در صد و چهل و چهار سال شمسی دوره تمام
کند و برجی در دوازده سال و در صد و چهل و شش روز و بعضی کونین کوکب

بر حکم و عقده این مع کید

بر حکم و عقده این مع کید

مجااستاد کواکب

کید موجود است اما در بیست لهذا قطب الفضل علامه شیرازی در تحفه الشاهد
 فلک اوراعت فلک شمس اثبات کرده است بجای فلک زهره و فلک زهره را فلک
 شمس خلاف الجهور و علی کلا التقدر بین اهل احکام اوراعت اند چنانکه شیطان
 فلکس خوانند (بودن زهره مع کید) دلالت کند بر حدیث طاعون و مرکب ستورا
 و اقسام و هول و هراس مردم و خرابی بناهای عظیم بحکم سلاطین و حکام جا بر و
 ریخ بزرگان و ارباب خاندانهای قدیم و مرکب پیران و مردم سالخورده و حدوث
 دشنکی و غم در میان مردم و شکستن عضوها و سرهای سخت در وقت و اسکا
 طاعون در بعضی بلاد مستعد و خرابی کذرها و الله اعلم (بودن مشتری مع کید)
 دلالت کند بر گرفتاری مهتران و قتل عظام و ذلت اعزّه و خواری فقها و علماء و سادات
 و اشکارا شدن فسق و زنا و خوف و زرا و قضاة و ارباب مناصب شرعیه و استیلا
 دزدان (بودن مریخ مع کید) دلالت کند بر جمع شدن لشکرها و اخت شدن تیغها و
 قتل و ریختن خونها و سرکشی لشکریان و مفتیان از عظام و بزرگان و خلاف میان سلا
 ورعیت و بالا گرفتن فتنها و قتل بزرگان و خلاف میان سلاطین و رعیت و قتل بزرگان
 و عزیزان و ارباب شرف (احکام بودن شمس مع کید) دلالت کند بر مشغول شدن
 بکارهای عبت و بیرون رفتن ملوک و غلبه و غوغای مردم سفله و بد اصل بزرگان و
 بودن زهره مع کید) دلالت کند بر نقصان آب چشمها و افت بناات در وقت سرت
 سخت در زمستان و بارندگی با فراط و مرکب زنان و در بهار طوفان و صاعقه انیکرد و
 کفتگوی در میان عورات حادث گردد (بودن عطارد مع کید) دلالت کند بر
 جوانان و کرمچین غلامان و کارگران و مشغولی جوانان بپشت و عاشقی و بدی حال
 دیران و متصرفان و وکلا و تعطیل مهمات این طائفه (بودن قمر مع کید) دلالت
 کند بر حدوث و وقوع چیزهای دروغ و تشویش مردم فاسد و خون پیکان و رسوایی
 و گرفتاری ایشان (بودن راس مع کید) دلالت کند بر اصلاح میان مهتران و بد
 جباران و فتح بزرگ و صلح اهللسار (بودن زنب مع کید) دلالت کند که

زهره
 مشتری
 مریخ
 عطارد
 قمر
 زنب

در احکام تحویل کواکب برج اشعی عشر

برهنه شود و بهر طرف فتنه و آشوب خیزد و نهیب فساد و غارت بود و حال علمای ضعیف گذرد و کراهت طعام بود (باب سیم در احکام تحویل کواکب برج اشعی عشر) و از مشتمل است بر فضل اولیادها آن مستقیمه محفی نماید که مقتضی تحویلات و انقضا کواکب از برجی برجی از جمله اعظام ارکان احکام است زیرا که تحویل کواکب از برجی برجی بمنزله نقل شخصی است از شهری شهری یا از منزلی بمنزلی که هر اینها و واردان شهرک یا منزل وضعی مجدد و خالتی تازه روی نماید موافق مقتضای آن برج نسبت آن کواکب از خانه و شرف و رتال و هبوط و طبایع و کیفیات و هم چنین سعادت و نحوست صفا خانه و ناظر و ساقط بودن او منضم سایر اوضاع از آنچه مذکور شده و خواهد شد (فصل اول در احکام تحویل زحل از برجی برجی) این وضع از زحل عظیم الاثر باشد چنانکه از سخن اکابر قدما و محدثین ظاهر و باهر است از آنچه حکیم فاضل و راصد مخی الدین المغربی میفرماید که اعلم انه ان انتقال زحل من برج الى برج احد اثنا الیارات في السماء والارض مثل الشهب والزلازل وينقل الامور ويحدث الحروب والامراض و این احکام در برج متفاوت میباشد صاحب حدیث صحیح و ذمه سلیم دانند که چه باید گفت و ایتم حکم انتقال زحل بلکه علوین را مخصوصا به باید دانست هم چنانکه بر ذمه ظاهر است (احکام جلول زحل در برج حمل) دلالت کند بر حرکت پادشاه بقصد مجاری و تحویل از موضعی بموضعی و عزل و لایه و مرگ جوانان و فتنه و حرب و غارت و قتال و اسیر و اعتقال خاصه در نواحی مشرق و جنوب و کثرت اراجیف و بیماریات خسترات الارض خاصه موش و مور و عنز الطعم و نزول شبنم و مضرت رسیدن بقطر اذربایجان و غوث و موث و ولایت روم و عموم ظلم و جور در اکثر بلاد و ستم ملوک و حکام بر رعایا و بیماری فرمندان و ظلم و تهاوی هوا و نقصان سرما و حدوث بارندگی در برج حیوانات کوچک و زحمت پیران و کثرت و زان و اریاب بیوانات قدیمه و ضعف حال کوه نشینان و سیاهان و مردم کثیف و اگر در طرف شمال بود هر مس کوبد شد کرمها و قلت سرخا بود در وقت و اگر در طرف جنوب بود شدت برد و کثرت تکون و

تحویل زحل

حکم

مخوبیای کواکب

تجارب
مردم

جلید بود و کثرت علل و امراض (حلول زحل در برج ثور) دلالت کند بر حرب و فتنه در
اکثر جهات وافت یکی از زلزله ها و هول و هراس در خلاه و ضعف چران و مردم
سالخورده و کثرت علل و امراض در ایشان و بی انتظامی در عالم و بیماری فرقت و
کمی زراعت و فساد در تقاضات و کراک غلات و عزت طعام و ضیق معاش مردم و تشویش
و اضطراب خلایق در هندی و سندی و مرکب اسب و تلف شدن حیوانات هم شکافه
و عسرت و لاریت و بیماری و موت زنان اکابر و بیماری برف و باران در وقت و بنا
دریا و فرماندن کشتیها و آفة مزه ها و بیم زلزله و خرابی بقاع هر سر کوبد خاصه
در زمین فارس و اگر در بیت رابع بود منظور منظر عطار در و قمر تا یکدم مذکور کند
و اگر در طرف شمال بود حسن مزاج هوا باشد و هبوب ریح معتدل و اگر در طرف جنوب
بود تشویش مردم باشد و حد و ریش و جراحت و امکان و با و طاعون و اختلاف هوا
و خوف مردم از کثرت اراجیف (حلول زحل در برج جوزا) دلالت کند بر تغییر دولتها
و خرابی خاندها و قدام و بکت بزکان و اشفتگی حال بقبا و نجبا و هیجان فتنه
و حدوث حرب و مقاتله و وقوع امراض سیما در جوانان و کودکان و افت طيور
و تباهی زرع و وزیدن بادها سرد ناخوش و عزت طعام و سنگی غلات و حیوانات
حدوث برف و باران و سیل و افت و تباهی مسافین از بارهای مخالف و فتنه در
قلاع و جبال و نامنازکاری مردم کوه نشین و کدورت خاطر و زار و اهل قلم و عمر و
درماندگی مردم از کثرت بیماری و بستگی کارها و وقوع صلح و صلاح در میان بزرگان
و ساکنان حرمین شریفین و سایر اماکن متبرکه و تجدید عمارات مندرسه و هیجان
فتنه و کثرت امراض مزمنه در ولایت هندوستان و محی الدین مغری کوبد و وقوع زلزله
بود در اماکن بعیده و اگر در جانب شمال بود بادها سخت آید و زلزله باشد و هر
کوبد در اماکن بعیده از اقلیم مابله حادث گردد و تاریکی هوا و ظلمت بود و اگر در طرف
جنوب بود هوا گرم شود و باران کتر آید و صاعقه و شهب حادث شود و صاحب
مکی کوبد مرکب یکی از سلاطین بود (حلول زحل در برج سرطان) دلالت کند بر

تجارب
مردم

تجارب
مردم

نقصا آنها رو عیون و کثرت برف و جلید و ستر کما سخت و ضباب در زمستان و اعتدال
 هواد و تابستان و افت غلات از مملوح و فتنه در زمین بلخ و کاشغر و مرغانه و سمرقند
 غارت و تاخت در ازمینه صغری و اقلیم بابل و غرق کشتیها و افاقت حیوانات آب و آمد
 و شد هوا گرم و سفک و دما و نقصان در اراعت و حدوث سعال و امراض صدر را کثر
 در مشایخ و کثرت خون در ابدان و نهب غارت در میان عرب و بسیاری زنا و انفعال
 ناشایسته و صحت و سلامت ابدان ملوک و اطاعت رعایا و طیب قلوب و ویرانی عمارت
 و منازل حکم پادشاه و اعزاز اسعار بالضروره و عسرت بیع و شری و تغییر
 دولت اهل شمال بود احمد صید الجلیل و حاسب کی گویند که مردم در انتظام
 و در هم شود و قلت کسب مفاش باشد و اگر جنوبی باشد باران بسیار آید و زیاد
 آب آنها رو عیون و ابار بود و تاج الدین اکرم گوید عکس این باشد و هر سن حکیم در
 هر دو جهت حکم بر بیس هوا و قله امطار و کثرت محظوظ کرده است (حلول زحل در برج
 اسد) دلالت کند بر فساد زرو سیم و بر دفع معادن و زحمت اشکاران و غلبه
 سباع ضاره و اشوب و فتنه و فساد و بسیاری زد و خورد و وصول یا غی و طایفی در
 متسلطان و انواع خزایه اکثر در باب الابواب و دشت قفقاز و شرقی خراسان و تغییر
 دولتها و منصبها و اندیشه ناک شدن مردم و کرایه نزعها و کثرت دزدان و قاطعان
 طریق و وقوع در دکل و بجه و شاید که بانی عارض شود و حدوث امراض در بزرگان
 و مقربان پادشاه و خون سلاطین و کثرت عداوت میان مردم و بزرگی کردن و
 بر عظام و اکابر و کثرت امطار و اعتدال هواد و تابستان کما اشارت الیه بطلیوس و تفرقه
 اکابر و سرداران و حدوث حصه برقان و اگر عرض شمالی بود بر هم خوردگی و بی
 انتظامی مردم و تاج الدین اکرم گوید حدوث زلزله و باد بسیار باشد و اگر جنوبی بود
 باران بسیار آید و غلبه سباع بود و رسیدن ایشان بخلق و تاج الدین اکرم گوید
 کمی باران و شوریدگی کار فرمندان و رعایا و بی نفعی کشتیها بود (حلول
 زحل در برج سنبله) دلالت کند بر زحمت ایشا و افاقت غلها خصوصا کندم و فندان

و کثرت

و کثرت

تجویز کواکب

یکی از فرماندهان و زجت اغیا از ارباب توقع و طمع و مصداق آن توانگران و وقوع
 مشقت در اشراف و رؤسا و فساد حال و زراعت و کتاب و قبض خاطر اهل قلم و کثرت
 اراجیف محدوث و با اکثر در بلاد بصره و بیشتر در میان رزانی خاصه دختران و نقصان
 در تجارت و مبیعات و فتنه در خراسان و فارس و نظیر پادشاه بر اعدا و انعام یافتن
 اهل طاعت و عبادت در اماکن مقدسه و مرگه کار و کوفتند و ارزانی اسفار در ولایت
 عراق و کثرت عمارات و عزم مردم سفلو و جهال و حسن حال هوا و کونین حدوث در
 در زمستان و گرمی در تابستان و نزول بارندگی و اگر در جانب شمال بود حسن حال
 هوا باشد و بناات را نمودن زیاده شود و اگر جنوبی بود اکثر اهل احکام کونین و
 حکیم های یون و تاج الدین اگر کونین باران کم آید و آب چشمها و کاربزهها خشک شود
 (حلول زحل در برج میزان) دلالت کند بر کولت اطعمه و کمی محصولات و شکسته شدن
 خراج سیما در بلاد میزان و ارزانی و فراخی در اقلیم اول و بسیاری نقره و حدیث بیماری
 از طوبت مزاجها و بسیاری درد دل و شکم و وزیدن بادهای مغل و قلت آب رودخانهها
 و چشمها و فتنه و کشتی در میان اذواج و شکوه توانگران از ارباب توقع و نقصان خسرا
 تجارت و بنا شدن عمارات عالیه مستحکم و منجبر و عظمت فرماندهان و مدد و شرب و فتنه
 در زمین مغرب و جنوب و فقدان بزرگی و غرور در ولایت روم و حصول نظیر زیاده
 شدن شرف و حرمت ارباب صنایع و حسن حال ذرع و اهل فلاح و ترقی بیوتات قدیم
 و رؤسای ولایات و رسیدن ایشان بشارت و بزرگی و اگر در طرف شمال بود بادها
 مضطرب و زاب چشمها و کاربزهها کم شود و اگر در طرف جنوب بود و باد در میان
 مردم سمت ظهور یابد (حلول زحل در برج عقرب) دلالت کند بر نقصان آنها و خطر
 کشته شدن چشمها و قلت حیوانات و بسیاری بیماری و امراض مزمنه عسر البرع
 در مردم سیما در جوانان و کونین در مجاری و وجع مثانه و اسقاط اجنه و مضطرب رسیدن
 از اعدا و کثرت برف و بارندگی و سرما و بچ بنده در وقت و بناهی کشت و زرع و بیماری
 در مملکت خراسان و سفک دماء و اضطراب و برهنوردگی و وزیدن باهای خنک

در جانب

کواکب

در برج اثنی عشر

و ناخوش و ظهور و حشرات الارض بیشتر در زمین مغرب و زردن کاروانها و نا امانی راهها
 و سلاطین سکان سواد عراق و اقلیم بابل و سرکردانی امر و لشکران و قشور در آذربای
 و هان ندران و اگر عرض شمالی بود شدت کما و کثرت در چشم بود و اگر جنوبی
 باشد بسیاری نم و باران باشد و الله اعلم (حلول زحل در برج قوس) دلالت
 کند بر کثرت احتیاج پادشاه و سلاطین با مدد و اعانت رعایا در دفع اعدای و اهل
 طغیان و ظهور فتنه در زمین شرق و موت بزرگی در ولایت روم و عراق و وقوع در
 چشم و سرسام و نقصان معادن و اسقاط ستوران و تسلط غلامان بر مالکان و افت
 غلها و فساد حال و زیری بزرگ و نکستار باب مناصب بین و حدوث امراض طاعون
 اکثر در بزرگان و قتال در ناحیه شرق و زیادتی هم و غم در زنان سیما خوانین معظمه
 تلف شدن طيور و ظهور طغ و اعتدال هوا و سلاطین سکان اماکن شریفه و مزارات
 و اگر عرض شمالی بود بادهای بسیار جهد و اگر جنوبی بود احوال مردم منقلب و
 شوریده و در هم باشد (حلول زحل در برج جد) دلالت کند بر فتنه در زمین
 و آشوب و برهم خوردگی در ولایت کیلان و ریخ حیوانات و برف و جلید در کشتا
 و کثرت سرما و برف بند و سد و دشمن کربوها و دغا و راهها که اشار الیه بطلب
 و صرح المحقق الطوسی و افت اثمار و اشجار و راستی عدل پادشاه و خوشنودی
 و اسایش و راحت خلق و فراخی نعمت و بالا گرفتن کار اهل قلاع و کوه نشینان و ارباب
 بیوتات قدیم و بسیاری را حیف و حدوث زلزله سیما که زحل در رابع بود متصل بمر
 و عطار در بنظر عداوت و فساد ارتفاعات و غلات و ظهور جنون و مایع و لیا و تسلط
 اجلان بر اشرف و اکابر و غلبه جهال و استیلائی عوام و کثرت خیانت و عذر و دست
 عرب بر بعضی بلاد و قوت حال صحرائشینان و احتشام و رواج بازار ستور و اگر عرض
 شمالی بود تاج اکرم گوید مزاج هوا با صلاح آید و سرما تخفیف یابد و اگر در جانب
 جنوب بود سردی هوا و برف و جلید در حد افراط بود و بزرگان احکام مثل هر س
 حکیم و احمد عبد الجلیل و ابو معشر و خامب مکی در هر دو جهت بکثرت برف و شدت

در جنوب

در شمال

مخواب زحل

و افراط بخت بند کرده اند (حلول زحل در برج دلو) دلالت کند بر قتل و حرب و غلبه امران
 و افت ایشان و فقدان پادشاهی و موت سران و تشویش در ولایت طبرستان و کرمان
 حیوانات و استیلا و قوت اقسام و ادیمافان و ارباب خاندانهای قدیم و رواج بازار
 ستور و بیماری خون از تواتر اخبار و خروج مردم از مساکن و اوطان و افت ایشان
 و حدوث ریح غاصف و مخزیه و آمدن سیلها و باران مضرو و وقوع زلزله و آمدن بلخ
 و این هر دو وجود خواهد معتمد علیه بود و قنار خال ارباب زرع و حرث و مرگت و آب
 بارکش و نقصان غلات و کوبید در بعضی جاها یعنی محصولات بود اگر در جانب شمال
 بود اکثر بزگان کوبید میوهها تلف شود و تاج الدین اکرم کوبید باران بسیار آید و سرما
 سخت شود و اگر در جانب جنوب بود کثرت ابر و باران باشد و تاج الدین اکرم زود
 و چشمها نقصان پذیرد (حلول زحل در برج حوت) دلالت کند بر شیوع قتل و آشوب
 در طبرستان و سواحل و نقصان آنها و کوبید حدوث سیول مخزیه بود و خطر ملاقات
 و در چشم و بیماری و مرگت بزگان و نا امانی و کفنگوی و وقوع دعاوی کهن در میان
 مردم و کثرت نقصان و خسران باین سبب و بیماری کرها و شدت سرما هر کدام در وقت
 خود و رعد و برق و حدوث امراض در پنا و اسافل بدن مثل نفوس و وجع و رگت و عرف
 النساء و پیداشدن جذام در میان مردم و کثرت افات و خوف و هراس خلوق خصوصاً
 اکافر و اشراف و ولایه از تواتر اخبار و اراجیف و مزخرفات و اگر در طرف شمال بود کثرت
 هبوب ریح بود و اگر در طرف جنوب بود و فوراً قطار و قوت آنها در ابار و هرس
 کوبید کثرت سرما و ابر و کدورت هوا و بیماری کرد و غبار باشد و تاج الدین اکرم حکم
 بشکت کشتهها و افت متردین و بتجار کرده است (فصل در امر احکام
 مشرق از برج برجی - حلول مشرق در برج حمل) دلالت کند بر نیکی حال ملوک و اکابر
 و زوج جواهر قیمتی از معادن و قوت معدنیان و شادی ایشان و روانی کار صنایع
 زر و سیم و عزت طلا و نقره و سلامتی اقسام و حصول برکات و صلاح حال اهل مشرق
 و طب قلوب ایشان و فائده تجارت و کمی غم و اندوه و ظهور سلطانی عظیم الشان عادل

در ریح

در حوت

در برج حوت

و سلامتی خلایق و کثرت نمودن زرع و غرس و پیوند اشجار و کم شدن ظلم و ستم و باز آمدن
 عوانان از تعصب بسیاری امر معروف و نهی منکر و صحت خلایق و بیکن که صداع و سعال
 در فصل خزان دست دهد و گرفتار او اهل آن فصل است و در آخر حادث کرد و بی اجماع
 فتنه در زمین خراسان ظاهر شود و میان ایشان و جمعی که از طرف شمال ایشان بود
 زد و خورد دست دهد و دانشمند هم بوزر چهار بختگان گوید که هرگز در بعضی مشرق
 بسوی بره اید در بهار بارانهای پیایچه در مادام بیارد و آب رود خانهها بسیار شود
 و جوشش چشمها و چاهها باشد و در تابستان با دجهد و بیماری بهم رسد خاصه
 در دسر و هوارد کی کشت و کار در زمین نرم بهتر از کوهستان اید و در میان مردم بکشت
 و بدگرفت و آشوب افتد و یقراطیس حکیم قابل ترکیب جسم از اجزای صغیره صلبه گوید
 از زانی زحمتها و رفاهیت مردم و کثرت خیر باشد و شاید که باران در موسم حصا و غله را
 آورد و اگر در جانب شمال شدت گرفتار کثرت سهموم است و هر مس گوید مزاج هوا نیکو شود
 و اگر در جانب جنوب بود سراسیمه نباشد و هر مس گوید هوا منقلب الاحوال گردد *
 (حلول مشرق در برج ثور) دلالت کند بر فراخی نعمت و سلامتی ستوران و مزرعها و
 نهادن بناهای خیر مثل مساجد و معابد و صوامع و بسیاری کشت و زرع و ارزانی غله
 و قوت حال زنان و مطربان و اهل نغمه و بد حالی عظام و اشرف و مملوک بعضی از ایشان
 و حدوث و عدو شدت برد و کثرت برت و باران در وقت و وقوع زلزله در اول
 زمستان بملاحظه خواهد دیگر و فراخی نعمت و خطر کشتیها و صلح میان مردم و شکر
 کردن عوام و ارسال تحف و هدایا بیکدیگر و بطلان خبر اراجیف و خلاصی عوام
 و کثرت تولد و تناسل حیوانات و ارزانی و میل مردم بدیانت و امانت و استحکام
 عهد و موافقت و فرزند پادشاه وقت و ظفر یافتن بر اعدا و ابوزر چهار بختگان گوید
 چون هرگز یعنی مشرق بسوی کاواید در زمستان بسیاری سرها باشد و در چشم
 در میان مردم پدید آید و بیماری بهرسد و کشت و کار در زمین نرم بهتر از زمین
 کوهستان آید و کدم رافت رسد و میوه انبوه و بی زیان باشد و مرغان کم شوند

و در
 برج ثور

انفال مشرق

و باد شاه بزرگ داهنگام فراسد و ذی قمر طیس گوید و فور ملخ و اشکداد برد باشد مردم
 در دفع دشمن بد غا و زاری اشتغال نمایند و اگر در جانب شمال بود حسن مزاج هوا باشد
 و تاج الدین اکرم گوید تیرگی و گرمی هوا و اگر در جانب جنوب بود قلت استوار هوا بود
 و تاج اکرم گوید بازان بسیار باره و آب چشمهاستزاید گردد (حلول مشرقی در برج جوزا)
 دلالت کند بر خوشی هوا و تری و تند رفتی مردم و سلامتی اشجار و اثمار و اندوه قضاء و
 اشرف و سادات و علماء و بیاری داد و ستد و شفقت و عطوفت در میان مردم و توفیق
 حال اهل قلم و حال و تجار و معوی و خزان و بیوتات شاه و ارسال رسل و مسائل میان
 فرماندهان و شیوع علت رعد و گزاردن میان خلق سیما جوانان و اطفال و زنان و
 حدوث سرما سخت در وقت وزیدن باد و بور و فساد زرع و نقصان میاه و کوفت
 زیاده شود و فراخی طعام خاصه در جانب مغرب و بوزر جمهر حکیم گوید که چون هرگز
 یعنی مشرقی بسوی دوی پیکر آید یعنی جوزا باد کج و زرد از میان جنوب و مغرب در تمام
 سال اما هنگام بزرگ ریزان و زمستان بیشتر بود و میان زمستان و خوشی هوا و در
 تابستان باد صبا نیز بسیار جهد و درخت انار را افقی طهر میسد و ذی قمر طیس گوید میان
 در میان مردم از حرارت پیدا شود اما چون هوا سرد گردد روی بنقصان آید و بالکلیه
 رفع شود و در غار در دفع آفات از بسیار بود که گاهی تابستان سخت بود و خشکی هوا و
 هبوب سموم باشد (حلول مشرقی در برج سرطان) دلالت کند بر قوه حال و زراعت
 و اعیان و بارانهای نافع و فراخی نعمت و ایمنی راهها و کثرت سرور و خیر در عالم خاصه
 در زمین عراق و فائده تجار و سلامتی زرع و کشت و فتح قلعه در ساحل دریا و حدوث
 امراض صدر و کثرت سعال و دیدگی و جوشش در لب و دهان لیکن بسلاستی منتهی
 شود و حصول فوائد عظیمه و جمعیت اموال در خزان و بیوتات پادشاه و حسن اطاعت
 رعایا و نیکی حال مسافران دریا و سلامتی کشتها و حدوث سرمای عظیم و کثرت برف
 و گرمای با فراط و هبوب سموم هر کدام در وقت خود اکثر در ناحیه مشرق و سلامتی
 مردم کوهستان و بوزر جمهرین بختگان گوید چون هرگز یعنی مشرقی بسوی خرداد

مشرق

مغرب

در برج دوازده گانه

یعنی سرطان آمد هنگام زمستان در طرف آفتاب فرو شدن دست چپ آن بیشتر از دیگر ناهیا
 سرما باشد و تاریکی هوا و زیادتی آب رودخانه ها و حدوث برفها در کوهستان و بسیاری
 زیتون و سلاطین غله ها و ذیقره ایس گوید نیکو معیشت مردم بود و مریض باشند و کثرت حرارت
 و خروج بشور در لب و دهان مردم عارض کرد قبول خاره احتراز و احتیاط لازم بود و الا
 بقله کرنب و اگر در جانب شمال بود سخن کرما و بسیاری هموم بود و در جانب جنوب نیز
 همان باشد و تاج الدین اگر گوید در جانب شمال هوا خوش گذرد و عدد و برق بسیار
 بود و در جانب جنوب مزاج هوا معتدل بود و بادها معتدل وزد (حلول مشرقی
 در برج اسد) دلالت کند بر خوشحالی پادشاه و سلاطین و بعضی راغم و اندوه رسد
 و کثرت نفوذ و نیکو حال صرافان و معموری خزان و ستم و جور بر رعیت و حرارت هوا
 در تابستان و عزت زروسیم و اطاعت ملوک و فرماندهان اهل عبادت و زهادان و
 و خروج خوارج در نواحی مشرق و بیماری مردم از نزلات و سرفه و خند و شمشیرها باد تا
 از کثرت سرکه و اناس در دست و پای و موت مردم صاحب عزت و اشراف و یارهای
 تند که درخت را ضرر کند و زیادتی منابع ضاره و کثرت باران بهار و مرگ کودکان و
 حدوث در دشم و بسیاری کا و دشت و کوسقند و و غور نعمت و اعتدال هوا و بوزر چهار
 ابن بختگان گوید که چون هر مزد یعنی مشرب بسوی شیر اید یعنی اسد سرما سخت بود و
 ناهای تند و زرد چنانکه درختان را آسیب رسانند و تابستان مانند بهار گذرد و
 از آن رو که هوا بتری گواید و آب و علف می کند و بیماریها از سرفه و زکام بهم رسد و بقیه
 گوید کندی که حاصل شود و روغن بسیار باشد و مردم در خوردن و آشامیدن
 افراط کنند و غرس و پیوند اشجار بسیار نمایند و در تابستان بیماری و موت عارض
 مردم شود و دعا و صدقه اشتغال باید نمود اگر در جانب شمال بود هرس گوید کثرت
 و شدت ریاچ بود تاج الدین اگر گوید عدد و برق حادث شود و اگر در جانب جنوب
 بود احمد عبد الجلیل و تاج اگر حکم بختگی هوا کرده اند و کی باران (حلول مشرقی و
 برج سنبله) دلالت کند بر اعتدال و صفای هوا و صحت خلایق و سلامتی کشتیها و رواج

برج اسد

برج سنبله

در نواحی

تکویات مشرق

بازارها و حدوث رمد و صداء و اندوه اکابر و اعیان مملکت و کثرت فرج و سرور
 اهل قلم و کتاب و کثرت اسورگی در مردم و وقوع خیرات و عفت زنان از محرمات و
 سلامتی زرع اذافات و اضطراب زخنها و بسیاری عمارات و رفو و امطار و طلوع در وقت
 و میل مردم بکسب علوم دینیه و قوت حال اطباء و اهل تنجیم و بدی حال زنان حامله و
 موت و قتل در جانب جنوب و حدوث زلزله با وجود شواهد دیگر بوز جهربختگان
 گوید که چون هر مزد یعنی مشرق بسوی خوشه یعنی سنبله اید رود خانهها پر زور شود
 انبوهی آنها باشد و بارانها دماغ اید خاصه در بهار و هوا سرد شود و درختها و میوه
 آسیب رسد ذمی قراطیس گوید هوای تابستان با کدورت و نم باشد و زراعت و از
 رطوبت هوا و باران ضرر رسد و باد بسیار جهد سیما در فصل خزان و آنکو دینک اید غریب
 و پیوند اشجار نیکو بود و بیماری کمتر باشد و اگر در جانب شمال باشد هر مس گوید لطیف
 حسن مزاج هوا بود و احمد عبد الجلیل گوید باران کمتر اید و تاج الدین اکرم گوید و فوراً
 و کمی رعد و برق بود و اگر در جانب جنوب بود امطار نافعه اید و احمد عبد الجلیل حکم بقضا
 هوا کرده (حلول مشرق در برج میزان) دلالت کند بر اینی طرق و شوارع خاصه راهها
 دور و کثرت بادهای قوی و حدوث باران در وقت و فراخی وقت و کساد بازارها و
 ارزانی و ظلم ملوک بر رعیت و میل بخیرات و طمانت و کثرت نخوت و تکبر و تجبر و غیظ
 و خشم در میان مردم و شاید که باران تابستان خرابی در زراعت آورد و مرگه کا و بسبب
 حادث کرد و در اول زمستان رعد و برق اید و غلامان و بندگان هلاک شوند و حال
 تجارت و مکر دین نیکو گذرد و در معاملات فوائد و منافع باشد و رواج بازار کتاب و کا
 بود و میل مردم بامر معروف و نهی از منکر بود و مسائل شرعیه و آثار و اخبار انبیا و ائمه بسیار
 باشد و سفر بسیار کنند و بوز جهربین بختگان گوید که چون هر مزد یعنی مشرق بسوی
 یعنی میزان اید هوای زمستان ملایم گذرد و در اخبار باران اید و در بهار اعتدال هوا با
 و در سرد میان مردم پدید اید و زنان باردار رنج کشند و اگر در جانب شمال شرق
 هر مس و احمد عبد الجلیل و حاسب یکی گویند بادهای خوش و سودمند وزد و تاج اکرم

همچنین
 در
 این
 باب

گوید

در شرح دوازده کانه

گویند بادهای تند بوری بد را کرد در جانب جنوب بود هر سر واحد عند الجبل حکیم بر
 بیماری و با کرده اند و حاسب کسی بدید چشم و زکام و زکات و تاج اگر بکمی باران
 (حلول مشرق در ربع عقرب) دلالت کند بر فتنه و آشوب و جور و ستم ترکان و سبک
 و عوانان و قطع طرق و کثرت بادها شد و بارانهای مفسد و بی نفع و غریب طعام
 انلاف مالها و جنگ و عدوان عظام و قوت عرب و در قید افتادن لشکرها و ضرر و ستم
 در وسایق و جمال اما صحت خلائق بود از مکاره و افات و سلاطین ذریع خاصه کندی
 و خوبی مردم و اشجار و غرس پیوندان و موافقت ازواج و کثرت عفت زنان و حرکت
 لشکری بیگانه در ولایت شام و ارزانی در ولایت مغرب و استراحت ایشان از فتنه و
 فساد و توبه نمودن از معاصی و حسن ولایت فارس و تبریزی و کثرت ارض و کراهی
 قحط در قسطنطنیه و ورود اخبار سازه بر ملوک و سلاطین و امکان زلزله با وجود
 قرابن دیگر و بوز جهربن بختگان گویند چون هر نزد بعضی مشرق بسوی کردیم یعنی عقرب
 آید در آغاز زمستان سرد و برف باشد اما در پایانش گرمی هوا بود و در میانها باران
 و تابستان بسیاری آبرویم باشد و باران زیاد آورند چنانکه مانند زمستان نماید و در
 آسمان بود و آب چشمها کم شود و کندی نیکو آید و انکور بسیار باشد و سزاوار است که
 مردمان با نبوهی بدعا و زاری در آیند ذمیرا طیس عالم گویند دریاها و بیشها و رودخانه
 طغیان کند و در فصل خزان بیماری دست دهد بسبب اکل و شرب بسیار و تناول غذای
 مختلفه اگر در جانب شمال بود بادهای خوش آید و احمد عبدالجلیل گویند هم شکر
 کرد (حلول مشرق در ربع قوس) دلالت کند بر سلاطین بزرگان و کثرت خیرات و
 سلاطین حیوانات و بیماری نفوذ و اعتدال هوا و رفعت مردم بصلاح و پرهیزگاری
 و کاههای خیره قوه حال و زرا و اشرف و رواج نذوسیم و حدوث درد سرد چشم بسیار
 در فصل خزان و مراد ستوران خاصه کاه و حدوث باران و تباهی غله از کثرت باران و عدل
 و داد پادشاه و بیماری امینی خاصه در اقلیم چهارم و خوشی اصحاب فلاحه و رسیدن
 اخبار خوش و اشغال پادشاه از مکانی بمکانی بسبب کثرت حرارت تابستان و بسیار

در شرح دوازده کانه

در شرح دوازده کانه

حوادث مشرق

میوهها و بعضی از اکابر و عظام را طاعون عارض شود و در ولایت مشرق بسیار افتد و امکان
 وزر و دملخ باشد و بوزجهم برین بختگان گوید چون هر نزد یعنی مشرق بسوی کمان یعنی قوس
 آید هوای زمستان نرم گذرد و سر تابش کند و آب رود خانهها بسیار شود و در تابستان
 با دها و بارانها آید و در هنگام برگ ریز بارد بوزاید و میان آن هنگام بد گذرد و مردم
 بیمار شوند و در وقت ورود باران غله را تباه کند و در زمین نرم و کوهستان کندم و جو
 نیگوید و زمین قرطیس گوید میوهها نیگوید و پیوند و غرس اشجار بخاطر خواه بود و زرد
 بلند شود و دریاها مضطرب گردد و در آخر زمستان با دهای سخت آید چنانکه مردم بر
 ایند و مردی عظیم الشان رحلت نماید اگر در جانب شمال بود هوا خوش گذرد و بارانها
 نافع آید و اگر در جانب جنوب بخت و منفعت و آرامش باشد هرس گوید و انقلاب
 احوال مردم بود و تاج اکرم گوید باران کم آید (حلول مشرق در برج جد) دلالت کند
 بر سلامتی حیوانات و اعتدال هوا و آندوه سادات و قضای و فقها و نیکی حال رعایا و سلامتی
 زنان حامله و قوت حال زارعان و پیران گوشه نشینان و نیکی کشت و زرع و خشم گرفتن
 پادشاه بر بعضی عاال و هلاکت یکی از مغاری و بیماری و کثرت باران و باد در فصل بهار
 و نیکی حال میوهها و کمی غله و مرگ سیب و کلاب و خوبی طعام و شراب و امکان زلزله
 با وجود شواهد دیگر و کثرت عمارات و بوزجهم برین بختگان گوید که چون هر نزد یعنی
 مشرق بسوی بزکوهی یعنی عباد در اول زمستان و هوا نرم گذرد و در میان سرد
 شود و در آخر باد بسیار جهد و در هر جا ابکی کند و زمین لرزد و محصول زمین نرم
 بهتر از کوهستان شود و خوش چهار پایان کمتر باشد و از سر باران و باد شاید درختان را
 زیان رسد و اگر در جانب شمال بود دلالت کند بر کثرت رطوبت و بسیاری سیل واحد
 عبد الجلیل و تاج اکرم گویند سر کما سخت بود و در جانب شمال نیز مثل جنوب بود و در
 (حلول مشرق در برج دلو) دلالت کند بر سلامتی و نیکی حال خلائق و ارزانی ترختها
 و وفور نعمت و فتح کارهای بسته و حسن و صفا هوا و شفقت سلاطین بر بزرگان
 و بلند کردن پایه ایشان و قضای حوائج عظام و تعدد اشیاء مندر سر و شیوع و باد

بختگان

بختگان

مصر و فتنه در زمین عراق و بابل و ناسا و کاری در میان طائفه عرب و هلاک اشرف و
 بیماری جوانان و تلف و سقط شدن سیاه و طيور و نقصان کرم و کثرت برف و باران
 در شتا و هبوب صبا در صيف فساد ذرع از کثرت امطار و اضطراب اسعار و نیکو جان
 زارعان و خانه های قدیم و فتنه در زمین طبرستان و مرکز زمان و بوذرجمهر بن بختکا
 گوید که چون هر مرد یعنی مشعر بسوی دلو ایدار زلزله و فراسی بود و روزیها کشته شد
 و بختش بسیار بود و اول زمستان سرد شود و آخر تابستان و زرد و بهار بسیار خیزد
 و تار یکی هوا مانند زمستان بود و باد صبا بسیار میهد و باران بسیار آید و بمقراطیس
 گوید هبوب ریح خریفی بسیار بود با شکار و آثار نقصان رساند و کول و شبانرا
 بیماری رسد و آفت و حوش و طيور باشد و در دریاها فتنه و آشوب شود و صنایع
 ضرر رساند و فقدان یکی از عظام بوده باشد و در عدو برق (حلول مشعر در شرح کت)
 دلالت کند بر قوه حال سادات علماء و اشراف و سلامتی کشته ها و کثرت زراعت و عمارت و
 تندرسی مردم و سلامتی مسافران دریا و بارانهای نافع و فرج و سرور پادشاهان و نقل
 و حرکت ایشان با طراف و اکرام کردن در حق علماء و سادات و تقرب این طائفه و عزت صلحا
 و ورع و صلاح مردم و عفاف زنان و حسن مزاج هوا و هبوب ریح بارده در بهار و
 شدت کرمها در تابستان و خوبی هوا و درختان و کثرت بارندگی در اول زمستان و بسیار
 بارها در وسط آن و در وقت برف در آخر و خروج خوارج در عراق و و باد در مغرب و جنوب
 در ولایت شام و فتح بعضی از بلاد فرنگ و کثرت اوجاع جنالی و تباهی میوه خصوصاً
 انکور و زیتون و نفاق و دورویی کردن مردم در مذاهب و ادیان و بوذرجمهر بن بختکا
 گوید که چون هر مرد یعنی مشعر بسوی ماهی یعنی حوت آید در اغان فتنه سالگم بود و
 در میان باد بسیار وزد و در پایان باران و برف آید و زنان باردار احوال بد گذرد
 و ذیقراطیس میگویند که انکور و سا پر میوه سالم باشد و امکان زلزله بود و اگر در
 طرف شمال بود هبوب ریح مفید بود تاج الدین اکرم گوید اب چشمها و رودخانه های
 شود و اگر در طرف جنوب بود در عدو برق و باران بسیار آید (فصل سیم در تحویل)

و در شرح
 کت

تحويلات مریخ

مریخ از برجی برجی (حلول مریخ در برج حمل) دلالت کند بر عزت لشکران و اصحاب
 جنود و خیل و زراع اهل روم با بجا آوردن خود و صدور ظلم و جور و ارتقاع اسفار و اوزار
 جواهر نایب و اختلاف در ولایت عراق و عزت اسب و استر و کثرت در چشم سیاه در ولایت
 مشرق و سیل هوا خشکی و بادهای تند و قیمت آلات حرب و لحوم و دسوم و مناسبت پادشاه
 بر ارباب سپاهیان و رواج کارانشکاران سیما اسلحه سازان و عزت طعام و حرکت سپاه
 و نفاق بسبب بین و مذهب در رونق کار مقربان پادشاه و ارتقاع مراتب ایشان و تغییر
 هوا و خروج خوارج بر فرماندهان مالک و مدوشت موت فجاء و حیات غیب خصوصاً در
 پیران و عقوبت و خواری بعضی اعزّه و کثرت قاطعان طرق و شوارع و وقوع حریق و طاعون
 و قتال در نواحی مشرق و هبوب سهموم در بواری و بیانی و اگر در طرف شمال بود حرارت
 و یبوست هوا بود و اگر در طرف جنوب بود هر سر کوبید برودت هوا باشد و مناسب است
 کوبید امتزاج هوا و قلت امطار بود احمد عبد الجلیل کوبید خوشی هوا بود نواج الدین اکرم کوبید
 رعد و برق باشد (تنبیه) جمهور کوبید جمیع کواکب در جانب شمالی قویتر باشند
 از جانب جنوب و معاد اول از سقا طالیس کوبید الامر مریخ که بر عکس اینست و ابو معشر در سبب
 آن گوید که مریخ محرق است موافق طبیعت طرف جنوب و چون بان جهت انتقال کند حرارت
 او قوی شود و چون حرارت قوی گردد قوت زیاد شود (حلول مریخ در برج ثور)
 دلالت کند بر اندر و ماهر سلاح و قتال در جانب مغرب و شمال و خلاف در میان غرب و فقدان
 شخصی عظیم الشان در ولایت شام اما حیوانات کوچک سلامت باشند و خرابی املاک
 و عمارات و قلت طعام و رعد و برق و ضباب در وقت و شیوع علق و مد و کزاز در میان
 مردم و فاساد کاری ازواج و قصد و ضرر در میان ایشان و وقوع ریش و مد و کزاز
 و اسقاط حمل و لحاج اترک و سپاهیان و تردد ایشان نزد پادشاهان و از بزرگان در
 سرداران خود شکوه نمودن و در کارها کاهلی و بی پروایی نمودن و تقصیر در خدمات
 و در فسطاطینه و همدان و بصره و نهاوند و عراق جور و جفای بسیار باشد و بیماریها
 دموی در این ولایت وقوع یابد و کثرت کرد و عیار اگر در جانب شمال بود حصه جدد

حلول مریخ

مریخ در برج ثور

ظاهر

ظاهر شود و تاج الدین اکرم گوید باران بسیار آید وجودت گیاه بود و اگر جنوبی بود هوا
 متعفن و بد شود و تاج الدین اکرم گوید باد شمال وزیدن گیرد (حلول برج در برج
 جوزا) دلالت کند بر نوازش یافتن اهل تیره سلاطین و حکام و خشم و ستیزه در میان
 مردم و خصومت و منازعه و فتنه و مجادله سبب طلب حق و داد خواستن از درگاه ملوک و
 فرماندهان و جستن بارهای کرم و دزدیها در جانب شمال و طغیان مفسدان اما در
 ناله الحال گرفتار شوند و بقتل روند و بیماری بسبب طغیان و غلیان خون و کثرت
 حرارت و وقوع حصه و درد گوش در اطفال و زنان از سرها و صاعقه و صک و تذریر
 محاسبات و فکر و اندیشه کتاب اهل قاتر و غم و حزن مردم خاصه مسکن سفاین و ظهور
 سرخ در هوا و کثرت خشکسالی الارض و حدوث شهب و یازک خاصه که در غاشق بود و نظر
 عطار در بعد اوت مؤکد این امر باشد و اگر شمالی العرض بود زلزله افتد سیما که شواهد
 موجود باشد و تاج الدین اکرم گوید باران بسیار آید و اگر جنوبی العرض بود گرمی و
 تیرگی هوا بود و تاج الدین اکرم گوید آب چشمها درودخانهها کم شود (حلول برج در برج
 سرطان) دلالت کند بر حرب فتنه و آشوب میاد و طائفه از جانب مشرق و مغرب و
 بسیاری شیب و قارت و ضرر سپاهیان یکدیگر و کراهت ایشان بر ملوک و سلاطین
 و میل حکام به جور و ستم و خواست در رعایا و مضارده روسا و تعویل پادشاه از مکات
 بمکانی و ناسازگاری سلاطین و فرماندهان و کثرت زدن و قاطعان طریق و شیوع
 مرض صدر و جنبه حلق و کثرت موت در مواشی اکثر در کوهستانها و بیماری و تلف
 اسبها و ویرانی مساجد و معابد و تیره شدن رودخانهها و غرق کشتیها و نقصان آنها
 و تغییر و شدت ریاچ و اندکی باران و مرگی در ولایت فرغانه و کاشغر و اگر در جانب شمال
 بود تار یکی و گرمی هوا بود و تاج الدین اکرم گوید آب چشمها درودخانهها کم شود و سردی
 سخت بود در وقت و در جانب جنوب مثل شمال بود و تاج الدین اکرم گوید میوهها را
 با زانف رساند در وقت (حلول برج در برج اسد) دلالت کند بر کثرت حرب فتنه
 و آشوب و قتل در بلاد مشرق و ترکسان و سفک دما و ضرر ملوک بر رعیت و خویش

و در جانب

و در جانب

و در جانب

و در جانب